

در امتداد سلسله‌بحث‌های حقوق کودک در اسلام؛ واکاوی مرز فقهی تأدیب و کودک‌آزاری به مناسبت سالروز تصویب قانون حمایت از اطفال

# ولایت پدر، مجوزی برای شکنجه و آزار فرزند نیست

**مریم احمدی شیروان** | در نظام اندیشه اسلامی، کودک نه یک دارایی در تملک والدین، که انسانی مستقل و امانتی الهی است که صیانت از کرامت و سلامت او بر عهده خانواده و جامعه نهاده شده است. حدود ۶ سال پیش در خرداد ۱۳۹۹ بود که با تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان گامی جدی در مسیر صیانت قانونی از حقوق کودکان برداشته شد؛ اما از منظر مبانی و احکام فقهی همچنان تبیین دقیق مرز میان تأدیب تربیتی و کودک‌آزاری ضرورتی انکارناپذیر است. تحلیل‌های کارشناسی نشان می‌دهد ولایت در اسلام نه یک سلطه مطلق بلکه مسئولیتی حمایتی و مبتنی بر مصلحت طفل است که در صورت انحراف از این مسیر، حاکم شرع موظف به مداخله و سلب اختیار از ولی خاطی خواهد بود. در ادامه مطالب پیشین برای بررسی دقیق این مبانی و واکاوی ابعاد حق الناسی حقوق کودکان با حجت‌الاسلام والمسلمین قدرت‌الله انصاری، مؤلف کتاب احکام و حقوق کودکان در اسلام گفت‌وگو کرده‌ایم. این اثر ارزشمند بر پایه مباحث «موسوعة احکام الاطفال و ادلتها» اثر آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی نگاشته شده است. با ما همراه باشید.



## ■ مرز فقهی میان تأدیب و کودک‌آزاری

### مرز فقهی میان تأدیب و کودک‌آزاری کجاست و ملاک تشخیص مصلحت کودک بر عهده کیست؟

در اسلام و فقه، حمایت از کودکان یک تکلیف شرعی و از موجبات رستگاری دانسته شده است. خداوند در آیه ۷۵ سوره نسا می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ». این آیه صراحتاً بیان می‌کند حمایت از هر ستمدیده‌ای، اعم از بزرگسال یا کودک، یک اصل اساسی است که حتی می‌تواند منتهی به جهاد شود. همچنین براساس وصیت امیرالمؤمنین (ع) که فرمودند: «كُونُوا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَ لِلْمُظْلَمِ عَدُوًّا» ایستادگی در برابر ظالم و یاری مظلوم وظیفه‌های همگانی است و فقه‌ها نیز بر این اساس، جنایت علیه کودک را از گناهان کبیره و حرام شمرده‌اند.

مرز دقیق میان تأدیب جایز و کودک‌آزاری با توجه به مراحل رشد کودک و شرایط تنبیه تعیین می‌شود. در مرحله اول که طفل غیرممیز است (تا حدود هفت سالگی) هیچ نوع تنبیه و کفاری شرعاً جایز نیست که بر کودک اعمال شود و تنها می‌توان از کارهای خطرناک او ممانعت کرد. در مرحله دوم که طفل ممیز است، اگر مرتکب جرمی شود که در مورد مکلفان مستوجب حد یا تعزیر است، ولی طفل یا حاکم شرع حق تأدیب او را دارند. اما این تأدیب لزوماً باید از تعزیر خفیف‌تر باشد و تنها به نیت تربیت یا جلوگیری از تکرار جرم انجام شود. اگر تنبیه به قصد تشفی قلب و فرو نشانیدن خشم باشد، یا از حد مجاز (که در روایات کمتر از ۵ یا ۶ ضربه ذکر شده) فراتر رود، مصداق ظلم و کودک‌آزاری است. همچنین اگر تنبیه منجر به سرخی، سیاهی یا هرگونه نقص و جراحاتی شود، ولی طفل مدیون است و باید دیه بپردازد. ملاک تشخیص مصلحت کودک در این موارد بر عهده عرف عقلا و متدینان است. اگر رفتار ولی طفل با موازین



مدعی‌العموم می‌تواند برای جلوگیری و ممانعت از ادامه آن ورود پیدا کند. در خصوص سلب ولایت نیز اگر برای حاکم شرع روشن شود ولی طفل به وظایف و تکالیف شرعی خود متعهد نیست و استمرار ولایت او موجب تبهکاری، اعتیاد، فساد یا وارد آمدن نقص عضو و آسیب‌های جسمی و روحی به این امانت الهی می‌شود، حاکم شرع اختیار و وظیفه دارد ولایت را از او سلب کند. به عبارت دیگر، وقتی ولی از مسیر مصلحت خارج شده و به اسم تنبیه، کودک را از حقوق خود بازداشته و به او تعدی کند، حاکم باید برای صیانت از جان و روح کودک مداخله کند.

## ■ مجوز شرعی ورود به حریم خانواده

### از منظر فقهی، در چه زمانی و با چه کیفیتی حاکم یا مدعی‌العموم موظف است ولایت را از پدر سلب کرده و برای نجات جان کودک به حریم خصوصی خانواده ورود کند؟

مدعی‌العموم و قوه قضائیه در مواردی که موضوع آزار، شکنجه و تعدی به کودک ثابت شود، نه تنها حق مداخله دارند، بلکه شرعاً موظف به ورود هستند. در چنین شرایطی، دیگر موضوع حریم خصوصی مطرح نیست؛ چرا که وظیفه حاکم، دفع ظلم، رفع منکر و یاری رساندن به مظلوم است. چه مظلومی بالاتر و روشن‌تر از کودکی که به او ستم شده و حتی قدرت شکایت کردن، طرح دعوا در دادگستری یا گرفتن وکیل را ندارد؛ فریاد و گریه کودک در حقیقت همان دادخواهی و اعلام ظلمی است که بر او روا داشته شده است. یکی از وظایف اصلی قوه قضائیه جلوگیری از ظلم است و زمانی که موضوع ظلم ثابت شد، دادستان به عنوان

عرفی و شرعی سازگار نباشد، برای مثال کودک را شکنجه دهد یا از حقوق اساسی مانند آموزش محروم کند، دیگر تشخیص او ملاک نیست و این عمل برخلاف مصلحت تلقی می‌شود. در اینجا باید به یک نکته فقهی مهم اشاره کرد؛ همان‌طور که فقها در امور مالی فتوا داده‌اند که اگر تصادفی رخ دهد و دیه‌ای به کودک تعلق بگیرد، پدر حق گذشت از مال کودک را ندارد (چون برخلاف مصلحت طفل است) در مسائل جسمی نیز ولی به هیچ‌وجه حق گذشت از حقوق کودک یا اعمال آزار را ندارد. وقتی در مال که اهمیت کمتری دارد حق گذشت خلاف مصلحت وجود ندارد، به طریق اولی در جایی که بحث شکنجه و آزار مطرح است، ولی حق تعدی ندارد و این عمل، ظلم محض است که حاکم باید از آن جلوگیری کند.

## ■ حکم فقهی برای آسیب به کودکان

### در پرونده‌هایی مثل شکنجه فرزند توسط پدر، مسئله عدم قصاص مطرح است. آیا در فقه راهکاری برای تشدید مجازات بازدارنده برای ولی خاطی وجود دارد؟

در پاسخ به این مسئله ابتدا باید میان موضوع «عدم قصاص» و موضوع «شکنجه و آزار» تفکیک قائل شد. مسئله عدم قصاص یک بحث فقهی خاص و مربوط به موردی است که پدری فرزند خود را به قتل برساند که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است؛ اما حتی در همان مورد نیز حاکم شرع می‌تواند ولی خاطی را «تعزیر» کند، یعنی او را به مجازات‌هایی مانند زندان یا شلاق محکوم کند. در موضوع شکنجه و آزار و اذیت کودک، اگر ولی طفل به اسم تأدیب یا تنبیه، برخلاف مقررات و بیش از اندازه به کودک ممیز آسیب برساند، ما هم قانون داریم و هم حکم

میسر نمی‌شود. از منظر پیامدهای اخروی، باید توجه داشت در پیشگاه عدل الهی، والدین بابت هرگونه کوتاهی، آزار یا شکنجه‌ای که به فرزند خود روا داشته‌اند، مورد بازخواست شدید قرار خواهند گرفت. از آنجا که این حقوق «حق الناس» هستند، خداوند از آن‌ها نمی‌گذرد مگر آنکه خود کودک در روز قیامت از والدینش بگذرد. در آن روز که طبق آیه شریفه «يَوْمَ يُعْرَأُ مِنَ أُمِّهِ وَآبِيهِ» هر کسی تنها به فکر خویش است، کودک به عنوان مدعی در برابر والدین ظالم خود می‌ایستد و دادخواهی می‌کند. توضیح حقوق کودک، چه به صورت آسیب جسمی و چه به صورت تخریب روانی و محرومیت از تربیت صحیح، «ظلم ظلمات» است و بر مبانی روایت نبوی «الظلم ظلماتٌ یومُ القیامة»، این ستم‌ها در روز رستاخیز به صورت تاریکی‌های وحشتناکی گریبانگیر فرد خاطی خواهد شد. بنابراین، والدین باید بدانند ولایت بر فرزند، مجوزی برای مالکیت بر جان و روح او نیست، بلکه تکلیفی سنگین است که کمترین تخطی از آن، عقوبت سخت الهی و گرفتاری در دیون حق الناسی را به دنبال دارد که جبران آن در آخرت بسیار دشوار خواهد بود.

## ■ سکوت همسایگان؛ مشارکت در جرم ظالم

در پرونده‌های کودک‌آزاری گاهی شاهد سکوت اطرافیان نسبت به استغاثه کودکان بوده‌ایم. از منظر فقهی، مسئولیت شرعی همسایگان و اطرافیان در قبال گزارش این موارد چیست؟ آیا این اقدام از مصادیق واجب نهی از منکر محسوب می‌شود؟ وظیفه جلوگیری از ظلم و یاری رساندن به مظلوم، تنها متوجه حاکم شرع نیست، بلکه یک مسئولیت همگانی است. همسایگان، اقوام و هم‌نوعان در این زمینه مسئولیت شرعی قطعی دارند. همان‌طور که اگر کسی در خیابان دچار تصادف شود، بر هر کسی که صحنه را می‌بیند واجب است برای نجات جان او اقدام کند، در مورد کودک‌آزاری نیز همین حکم جاری است.

از منظر فقهی، این موضوع دقیقاً از مصادیق نهی از منکر است. اگر فردی به تنهایی توانایی جلوگیری از منکر را ندارد، باید به صورت جمعی اقدام کنند؛ چرا که گاهی نهی از منکر فردی اثر ندارد، اما اقدام گروهی همسایگان می‌تواند جلو تداوم ظلم را بگیرد. نکته بسیار مهم و تکان‌دهنده در روایات ما این است که «رضایت به ظلم، شرکت در ظلم است». کسی که صدای استغاثه و گریه کودکی را می‌شنود و با وجود توانایی، سکوت کرده یا گزارش نمی‌دهد، در گناه آن ظالم شریک است. بنابراین، بر همسایگان و مطلعان واجب است در صورت مشاهده آزار، شکنجه یا قرار گرفتن کودک در معرض خطراتی مثل اعتیاد و فساد، مداخله کرده و موضوع را به مقامات ذی‌صلاح گزارش دهند. این گزارشگری نه تنها دخالت در حریم خصوصی نیست، بلکه ادای یک تکلیف شرعی برای نجات جان یک انسان و جلوگیری از رسم شدن ستم در جامعه است. حاکم شرع نیز براساس همین گزارش‌ها و پس از احراز عدم صلاحیت ولی می‌تواند و باید حکم به سلب ولایت بدهد تا این امانت الهی از محیط ناامن نجات یابد.

## رواق فرهنگ

**ریحانه عامل نیک** | در روزگاری که دیوار محرومیت‌های آموزشی برای زنان بلند بود، زنی از تبار اصفهان برآمد که نه تنها مرزهای دانش را درنوردید، بلکه به بلندترین قله‌های اجتهاد و عرفان در جهان تشیع دست یافت.

«سیده نصرت بیگم امین» (۱۳۶۲-۱۲۷۴ش) که جهان او را با نام «بانوی ایرانی» می‌شناسد، تنها یک مفسر یا فقیه نبود؛ او نمادی از تبلور اراده، دانش و سلوک معنوی در کالبد زنی است که به تعبیر فیلسوفان «به تولدی جدید در زندگی نائل شد».

## ■ از مکتبخانه تا کرسی اجتهاد: سفری نیم‌قرنی در مسیر نور

نصرت امین سوادآموزی را از پنج سالگی آغاز کرد، اما روح تشنه او به آموختن الفبا راضی نشد. او در دورانی که تدریس خصوصی فقه به بانوان چندان معمول نبود، مجتهدان بزرگ را برای آموزش به منزل دعوت کرد. تلاش‌های خستگی‌ناپذیر او در ۳۲ سالگی به اوج رسید و سرانجام در ۴۲ سالگی، اتفاقی تاریخی رقم خورد: دریافت اجازه اجتهاد و روایت از مراجعی چون «شیخ عبدالکریم حائری» و «محمدکاظم شیرازی». این نخستین بار بود که یک زن با تکیه بر دانش استدلالی خود، رسماً در صف فقهای تراز اول قرار می‌گرفت.

## ■ در ترازوی بزرگان

شکوه علمی بانو امین چنان بود که اندیشمندان تراز اول زمانه را به تحسین واداشت.

شهید مرتضی مطهری درباره دیدار با او می‌گوید: «وقتی شروع به پاسخ‌گویی به سؤال کرد، دیدم که من باید دست‌وپای خودم را جمع کنم». علامه جعفری او را از خبگانی می‌دانست که به مقام عالی روحی رسیده‌اند.

آیت‌الله مرتضی نجفی او را «یگانه روزگار» و «حجت زنان عصر» خوانده است.

## ■ میراث قلم؛ از «مخزن‌العرفان» تا «نفحات رحمانیه»

بانو امین با فروتنی تمام، آثارش را با نام مستعار «بانوی ایرانی» منتشر می‌کرد. شاهکار او، تفسیر ۱۵ جلدی «مخزن‌العرفان» است که با شیوه‌ای استدلالی و روایی قلم خورده است. اما جنبه‌های معنوی زندگی او در

## نگاهی به زندگی و زمانه بانو امین به مناسبت سالروز درگذشت او

# «بانوی ایرانی»؛ ستاره‌ای در آسمان فقه و عرفان



کتاب «النفحات الرحمانیه» تبلور یافته است؛ جایی که او از مکاشفات قلبی و الهاماتی سخن می‌گوید که از ۳۰ سالگی بر قلبش جاری می‌شد.

## ■ تربیت شاگردان برای ادامه راه

بانو امین شاگردانی نیز داشت که از آن میان می‌توان به بانو همایونی، ربابه الهی، عفت‌الزمان امین و بتول غازی اشاره کرد. زینت‌السادات علویه همایونی مشهور به بانو همایونی (۱۳۹۵-۱۲۹۶ش) از نزدیک‌ترین شاگردان بانو امین اصفهانی بود. او نخستین دانشجوی زن دانشکده

وعظ و تبلیغ تهران (دانشکده الهیات کنونی) بود. بانو همایونی در سال ۱۳۸۸ش به عنوان چهره ماندگار جمهوری اسلامی ایران انتخاب و در سال ۱۳۹۰ش در همایش «امینه امین» در اصفهان، از مقام او تجلیل شد. از بانو همایونی آثاری در زمینه علوم اسلامی و معارف اهل بیت (ع) منتشر شده است. همچنین ربابه الهی دیگر شاگرد بانو امین، از زنان نویسنده شیعه و از شاگردان او در اصفهان بود. بانو الهی در حوزه علمیه اصفهان تدریس می‌کرد و آثاری مانند الهی‌نامه، چهل حدیث و الجنة و الرضوان از او به یادگار مانده‌است.

## ■ زنی در میانه میدان؛ از مبارزه با کشف حجاب تا مدرسه‌سازی

بانو امین الگوی «عالم زمان شناس» بود. او در دوره پهلوی نه تنها با سیاست‌های ضددینی مانند قانون منح حجاب به مبارزه برخاست، بلکه به جای کناره‌گیری، استین همت را برای کادرسازی بالادست، تأسیس «مکتب فاطمه(س)» و دبیرستان دخترانه امین، گواهی بر دغدغه‌مندی او برای آموزش و پرورش تراز دینی برای زنان ایرانی بود.

## ■ صبوری در تلاطم زندگی

پشت چهره علمی این بانوی مجتهده، داستانی از صبوری نهفته است. او از میان هشت فرزند خود، داغ هفت فرزند را در کودکی و بر اثر بیماری‌های واکیر آن زمان دید، اما این رنج‌های عمیق هرگز او را از مسیر تحقیق، تألیف و هدایت جامعه بازداشت.

## ■ سرانجام؛ بازگشت به ملکوت

پیکر این بانوی فرزانه که در ۲۳ خرداد ۱۳۶۲ چشم از جهان فروبست در «تخت فولاد» اصفهان به امانت گذاشته شد. امروز آرامگاه او نه تنها یک بنای یادبود، بلکه نمادی برای رهپویان دانش و معنویت است تا به یاد داشته باشند جنسیت، سنی در برابر دستیابی به حقیقت مطلق نیست.

## ■ اگر تمام زنان...

بانو امین در روزگاری می‌زیست که زنان از بسیاری از عرصه‌های رسمی آموزش دینی محروم بودند، اما او با اتکا به پشتکار، استعداد و مجاهدت علمی نشان داد زن مسلمان نه تنها می‌تواند در ساحت دانش دینی حضور فعال داشته باشد، بلکه قادر است در بالاترین مراتب آن نیز بدرخشد. دریافت اجازه اجتهاد از چند تن از مراجع بزرگ عصر، صرفاً یک موفقیت شخصی نبود؛ بلکه رخدادی نمادین در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رفت، زیرا نگاه رایج به توان علمی زنان را به چالش می‌کشید و افق تازه‌ای برای مشارکت بانوان در علوم اسلامی می‌گشود. بانو امین، مصداق عینی این بیت است که در اجازه‌نامه ایشان درج شده: «اگر تمام زنان مانند او بودند، زنان بر مردان برتری می‌یافتند؛ چرا که خورشید با تمام درخشش خود، نامی مؤثت دارد و ماه با تمام زیبایی، نامی مذکر!».